



ترجمه شرح نهج البلاغه
ابن ابی الحدید معتزلی (۵۸۶-۶۵۶ ه.ق)

غلامرضا لایقی

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۵۸۶ - ۶۵۵ ق.
ترجمه شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید معتزلی / غلامرضا لایقی.

تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۰.

شابک ج ۱۰: ۷۳۸-۰-۳۳۷-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره: ۶-۵۳۸-۳۳۷-۹۶۴-۹۷۸

با همکاری نشر اطلاع.

نهج‌البلاغه، فارسی، شرح.

علی ابن ابیطالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت. خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار.

علی ابن ابیطالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت. نهج‌البلاغه، نقد و تفسیر.

لایقی، غلامرضا، ۱۴۱، مترجم.

۱۳۸۷ الف/۴۲۲/ ۲۸ BP

۲۹۷ / ۹۵۱۵

۱۵۱۲۷۴۶

۱۰

ترجمه شرح نهج‌البلاغه

ابن ابی‌الحدید معتزلی

غلامرضا لایقی

کتاب نیستان

چاپ اول ۱۳۹۲ ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۷۳۸-۰-۳۳۷-۹۶۴-۹۷۸

لیتوگرافی: گرافیک گستر

چاپ و صحافی: کانون‌چاپ

تلفن: ۵-۲۲۶۱۲۴۴۳

۱۶۰۰۰ تومان جلد نرم

۱۸۵۰۰ تومان جلد سخت

www.neyestanbook.com

کتاب نیستان

فهرست خطبه ها و آن چه بر مجرای خطبه بیان شده

- ۹ (۱۷۵) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام درباره طلحة بن عبيدالله.
- ۱۵ (۱۷۶) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام در نکوهش غافلان.
- ۲۱ (۱۷۷) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام که در آن از متابعت هوس بر حذر می دارد، آن گاه منزلت قرآن را بیان و پیروی از آن را طلب می کند و بر اطاعت و حفظ زبان بر می انگیزد.
- ۵۴ (۱۷۸) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام در معنی حکمین.
- ۵۷ (۱۷۹) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام که در آن خداوند را تمجید می کند و از دنیا بر حذر می دارد.
- ۶۲ (۱۸۰) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام، در تنزیه خداوند سبحان در پاسخ به پرسش ذعلب که از او پرسید آیا پروردگارت را دیدی؟
- ۶۵ (۱۸۱) و از سخنان اوست علیه السلام در نکوهش بارانش.
- ۷۱ (۱۸۲) و از سخنان اوست علیه السلام در نکوهش قومی که به خوارچ پیوستند.
- ۷۳ (۱۸۳) و قسمتی از خطبه اوست علیه السلام در تنزیه و ذکر آثار قدرت خداوند، سپس یادآوری بدانچه بر پیشینیان نازل شد و آن گاه حسرت بر برادرانش که در صفین کشته شدند و ذکر برخی اوصاف شان.
- ۱۰۶ (۱۸۴) و قسمتی از خطبه اوست علیه السلام در بزرگداشت و تمجید خداوند و ذکر قرآن و آن چه در بر دارد، سپس بیان منزلت انسان در دنیا و بیم دادن از عذاب آخرت.
- ۱۲۰ (۱۸۵) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام در نکوهش برج بُن مُشهر.
- ۱۲۲ (۱۸۶) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام در وصف

پرهیزگاران.

- ۱۴۸ (۱۸۷) و از خطبه‌های اوست علیه السلام که در آن منافقان را وصف می‌کند.
- ۱۵۴ (۱۸۸) و از خطبه‌های اوست علیه السلام در تمجید خداوند و ذکر برخی از صفاتش.
- ۱۶۰ (۱۸۹) و قسمتی از خطبه اوست علیه السلام که در آن مردم را اندرز می‌دهد و بر عمل صالح پیش از دست شدن وقت برمی‌انگیزد.
- ۱۶۳ (۱۹۰) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام که در آن جایگاه خود را نسبت به رسول خدا یادآور می‌شود.
- ۱۷۱ (۱۹۱) و قسمتی از خطبه‌های اوست علیه السلام که در آن تمجید و بزرگداشت خداوند است و بر الگیختن به تقوا و وصف اسلام و حال مردم پیش از بعثت.
- ۱۸۳ (۱۹۲) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام که بدان یاران خویش را سفارش می‌کند.
- ۱۹۱ (۱۹۳) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام درباره معاویه.
- ۲۳۸ (۱۹۴) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام در اندرز و گریزی به داستان صالح علیه السلام.
- ۲۴۲ (۱۹۵) و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام به هنگام دفن بانوی بانوان فاطمه علیه السلام.

فهرست موضوعات

۱۰	ذکر امر طلحه با عثمان
۱۷	فصل در ذکر برخی از اقوال غالیان درباره علی
۱۸	خلاصه ای از اخبار علی به امور غیبی
۲۴	فصلی درباره قرآن و بیان آثاری که در فضیلت آن وارد است
۳۶	فصلی در آثار وارد شده درباره عذاب شدید دوزخ
۳۸	فصلی درباره عزلت، اجتماع و آنچه درباره آنها گفته شده است
۴۲	بیان فواید عزلت
۵۵	نامه معاویه به عمرو بن عاصی که بر مصر والی بود
۷۳	نوف بکالی
۷۴	نسب جَعْدَةُ بن هُبیره
۸۸	نَسَب عمالقه
۸۸	نَسَب عاد و ثمود
۸۹	نَسَب فراعنه
۸۹	نَسَب اصحاب رسّ
۹۵	عمار بن یاسر و نَسَب او و پاره‌ای از اخبارش
۱۰۰	ذکر ابی هیثم بن تیّهان و گوشه‌هایی از اخبارش
۱۰۱	ذکر ذی الشهادتین خزیمه بن ثابت و گوشه‌هایی از اخبارش
۱۰۳	ذکر سعد بن عباد و نَسَب او
۱۰۴	ذکر ابی ایوب انصاری و نسب او
۱۱۳	سخنانی درباره تقوی
۱۱۶	طرفه‌ها و خبرها
۱۱۷	خطبه ابی شخباء عسقلانی
۱۱۸	نظر مؤلف درباره کتاب نهج البلاغه
۱۲۵	وصفی در فضیلت خاموشی و میانه روی در سخن گفتن

- ۱۲۷ ذکر آثار وارد شده درباره آفت‌های زبان
- ۱۳۳ یادکردی از خوف و آثاری که درباره آن وارد است
- ۱۴۶ ذکر پاره‌ای از حالات عارفان
- ۱۶۷ ذکر خبر وفات رسول صلی الله علیه و آله
- ۱۷۶ اختلاف اقوال درباره عمر دنیا
- ۱۸۶ فصلی در ذکر آثار وارد شده درباره نماز و فضیلت آن
- ۱۸۸ ذکر آثار وارد شده درباره زکات و صدقه
- ۱۹۱ سیاست علی و اجرای آن مطابق سیاست رسول علیه السلام
- ۲۰۲ کلام ابوجعفر حسنی در اسبابی که موجب محبت مردم است به علی
- ۲۰۷ سیاست علی و معاویه و ایراد کلام جاحظ در این باره
- ۲۱۰ ذکر اقوال آن کسان که در سیاست بر علی خرده گرفتند و پاسخ آنها
- ۲۳۹ داستان صالح و ثمود
- ۲۴۷ آنچه ابوحیان در داستان سقیفه روایت کرده است

بسم الله الرحمن الرحيم
 سپاس و ستایش خداوند یکتای عدل راست.^۱
 (۱۷۵)

اصل:

و قسمتی از سخنان اوست علیه السلام درباره طلحه بن عبیدالله:
 قَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ،
 وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلْتُ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عِثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ؛ لَأَنَّهُ مَطْنَتُهُ؛ وَلَمْ
 يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَإِذَا دُرِيَ يَمْلُطُ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبَسَ^۲ الْأَمْرُ وَيَقَعَ الشَّكُ.
 وَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عِثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ:
 لَئِنْ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا - كَمَا كَانَ يُزْعَمُ - لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَازَرَ قَاتِلِيهِ وَأَنْ يُنَابَذَ
 نَاصِرِيهِ.

وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُهْنِمِينَ عَنْهُ وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ،
 وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَيَرْكُدَ جَانِبًا وَيَدْعَ النَّاسَ
 مَعَهُ.

فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَجَاءَ بِأَمْرِ لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ، وَلَمْ يَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

شرح:

کان در اینجا تامه است، و "واو" واو حالیه است؛ یعنی آفریده شدم و احیا گردیدم
 در حالی که بدین صفت بودم، چنان که می گویی: خلقنی الله و انا شجاع، و جایز است که
 واو زایده باشد، و "کان" ناقصه، و جزای "ما اهدد" است، چنان که در مثل است: "لقد كنت
 و ما اخشى بالذنب"^۳

۱. ساقط از ب.

۲. مخطوطة النهج: "لئیس"

۳. بقیه مثل: "قالوم قبل الذنب الذنب" و نخستین کسی که آنها را گفته قهات بن اشیم کنانی است. مجمع الامثال

و اگر گویی: اگر ناقص باشد، لازم می آید که اکنون خلاف گذشته باشد، پس اکنون می ترسد و دچار وحشت می شود.

گوییم: این لازم نمی آید، زیرا "کان" ناقصه برای ماضی از آن جهت است که گذشته است، و شرط این که منقطع باشد در آن نیست، بلکه می تواند دائمی باشد، مانند سخن او تعالی: "و کان الله علیما حکیما".^۱

پس او علیه السلام ذکر کرد که او بر یاری است که پروردگارش وعده داده و اکنون به پیروزی و چیرگی واثق؛ چنان که عادتش در گذشته بوده است.

سپس حال طلحه را شرح داد و گفت: همانا او که همت به خونخواهی عثمان بست، تا مردم را به اشتباه افکند، آنها را در این که از خون او بری است دچار ابهام سازد، پس امر ملتبس شود و شک ایجاد گردد.

در حالی که طلحه در امر عثمان و یاری خواستن علیه او و محاصره اش و نیز بر انگیختن علیه او، خود را به سختی افکنده بود، و نفسش خلافت را به او وعده داده بود؛ بلکه لباس آن را به تن کرده بود، و بیت المال را در اختیار داشت و کلید های آن را گرفته بود، و با مردم جنگیده بود، و او را در میان گرفته بودند و چیزی نمانده بود جز آن که برای بیعت خلافت دست به دست او دهند.



[ذکر امر طلحه با عثمان]

ابو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب "التاریخ" ذکر کرد، گفت:

عمر بن شبّه، از علی بن محمد، از عبدربه، از نافع، از اسماعیل بن ابی خالد^۱، از حکیم ابن جابر مرا بازگو کرد، گفت: علی علیه السلام در حالی که عثمان در محاصره بود، به طلحه گفت: تو را به خدا سوگندت می دهم که مردم را از عثمان برگردانی! تا آن که حق از بنی امیه ستانده شود.

و طبری روایت کرد که عثمان پنجاه هزار از طلحه طلب داشت، پس روزی عثمان به سوی مسجد خارج شد، در این حال طلحه به او گفت: مالت آماده شده آن را بگیر! گفت: از آن تو باش، ای ابا محمد، کمکی برای بخشندگی ات.^۲

گفت: و از این رو عثمان در حالی که در محاصره بود گفت: پاداش سنّمار!

۱. نساء ۱۷

۲. الاصول: "ابو طالب" تحریف است، و درست آن در تاریخ طبری "ابو خالد" است.

۳. تاریخ طبری ۴: ۴۴

خطبه صد و هفتاد و پنجم. ذکر امر طلحه با عثمان

و طبری نیز روایت کرد که طلحه زمینی از آن خویش را به عثمان به هفت هزار فروخت، و وجه آن را برایش برد، در این حال طلحه گفت: همانا مردی که شب را به صبح می آورد در حالی که این [مقدار] نزد او در خانه اوست، و نمی داند که امر خداوند درب او را می کوبد، همانا به خدا فریفته گشته!

پس شب را به صبح آورد در حالی که فرستادگانش در بازارهای مدینه رفت و آمد می کردند و آن را تقسیم می کردند تا آن که صبح شد و حتی یک درهم نیز نزدش نبود. طبری گفت: حسن بصری آن را روایت می کرد و چون آن را روایت می کرد، می گفت: سپس به طلب دنیا و درهم یا گفت: زرد و سپید نزد ما آمد.^۱

و طبری همچنین روایت کرد، گفت: ابن عباس رحمه الله گفت: هنگامی که به همراه مردم به نیابت از عثمان که در محاصره بود، حج گزاردم، در صَلُّل^۲ از عایشه گذشتم، پس گفت: ای ابن عباس تو را به خدا سوگندت می دهم که همانا تو را زبان و عقل داده اند، که مردم را از یاری طلحه بازنداری؛ که همانا بصیرتشان درباره عثمان روشن و آشکار گشته و دلیل روشن برپا شده و برای امری که مقدر شده مردم از شهرها سرازیر شده اند و طلحه - چنان که به من رسیده - مردانی را بر بیت المال برگزیده و کلیدهای خزائن را گرفته و گمان دارم که به سیره پسرعمویش ابوبکر رفتار کند، پس گفت: ای مادر او، اگر برای آن مرد [عثمان] حادثه ای رخ دهد، مردم جز به یار ما [علی] پناه نبرند، در این حال گفت: کوتاه بیا ای فرزند عباس! همانا من خواهان مکابره و مجادله با تو نیستم.^۳

و مدائنی در کتاب "مقتل" روایت کرد که طلحه سه روز از دفن او بازداشت، و این که علی علیه السلام با مردم بیعت نکرد، مگر پنج روز پس از قتل عثمان، و این که حکیم بن حزام از بنی اسد بن عبد العزی، و جبیر بن مطعم بن حارث بن نوفل از علی علیه السلام برای دفن او یاری خواستند، پس طلحه مردمی را با سنگ در راه کشاید، و این حال تعداد اندکی از خانواده اش که اراده رفتن به دیواری در مدینه که به حش کوفی^۴ معروف بود و یهودیان مردگان شان را در آن جا دفن می کردند، داشتند، هنگامی که بدانجا رسیدند، آنان

۱. تاریخ طبری ۴: ۴۰۵

۲. موضعی است در هفت میلی مدینه؛ که پیامبر در سال فتح مکه روزی که از مدینه خارج شد در آن جا منزل کرد؛ عبدالله بن مصعب زیر می گفت:

أشرف علی ظهر المدینه هل تری برقا سری فی عارض متهل
نصح العقیق فبطن طیبة موهنا ثم إیستمر یوم قصد الصلصل

۳. طبری ۴: ۴۰۷

۴. موضعی است نزدیک بقیع الغرقد، یاقوت از آن یاد کرده و گفته: عثمان آن را خریداری کرد و به بقیع افزود و چون کشته شد در آنجا افکنده، آنگاه در کنار آن دفن شد

سخت او را سنگسار کردند و آهنگ افکندن او کردند؛ در این حال علی علیه السلام برای مردمی که آهنگ آنان را داشتند پیام فرستاد تا دست از او بدارند، و دست داشتند، پس او را بردند تا آن که در حَشّ کوکب دفن کردند.

و طبری، مانند آن را روایت کرده، جز آن که از طلحه به عینه یاد نکرده، و بر آن افزوده که چون معاویه بر مردم غالب آمد، فرمان داد تا آن دیوار را خراب کردند تا آنجا به بقیع کشیده شد؛ مردم را فرمان داد تا مردگان شان را پیرامون قبر او دفن کردند تا آن که آن جا به قبور مسلمانان پیوست.

و مدائنی در این کتاب روایت کرد، گفت: عثمان بین مغرب و عَتمه دفن شد، و بر جنازه اش مروان بن حکم و پسرش عثمان و سه نفر از موالیش حضور یافتند، و دخترش صدای خویش را بلند بلند کرد؛ در این حال طلحه مردمی را در کمین آنان گماشته بود که شروع به سنگ زدن به ایشان کردند و فریاد زدند: نعل، نعل! و آنان گفتند: دیوار، دیوار! و در کنار دیواری در آن جا دفن شود.

و واقعی روایت کرد، گفت: هنگامی که عثمان کشته شد، درباره دفن او سخن گفتند، پس طلحه گفت: در دیرسلع دفن شود، و حکیم بن حزام گفت: به خدا سوگند، این هرگز نخواهد شد تا هنگامی که یکی از فرزندان قصی [عی] باشد.

در این حال ابن عُدیس بلوی گفت: ای شیخ، تو را چه زبانی رسد که کجا دفن شود! گفت: جز در بقیع غرقه دفن نشود؛ همان جا که گذشتگان و خاندانش دفن شدند، در این حال حکیم بن حزام به همراه دوازده مرد که از جمله ایشان زبیر بن عوام بود، او را خارج کردند، پس مردم آنان را از بقیع بازداشتند، از این رو او را در حَشّ کوکب دفن کردند.



و طبری در تاریخ روایت کرد که هنگامی که عثمان محاصره شد، علی علیه السلام در املاکش در خیبر بود، و هنگامی که آمد، بدو گفت: همانا مرا بر تو حقوقی است؛ حق اسلام، و حق خویشی و به خدا اگر هیچ یک از این ها نبود و ما در جاهلیت بودیم، همانا بر بنی عبد مناف ننگ بود که اخوتیم - یعنی طلحه - حکومت را از ایشان رباید. در این

۱. بقیع در لغت: موضعی است که در آن ریشه های درختان باشد، و غرقه: درختان بزرگی که عوسج نامیده می شوند. و بقیع غرقه گورستان اهل مدینه بوده است (یاقوت).

۲. نعل: مردی از اهل مصر که دارای محاسن بلند بود، و دشمنان عثمان او را بدان نام می نامیدند. اللسان.

۳. تاریخ طبری

حال او علیه السلام بدو گفت: به زودی برایت خبر آورم. سپس برخاست و داخل مسجد شد، و اسامة بن زید را نشسته دید، پس او را خواند و به دستش تکیه کرد و خارج شد در حالی که به سوی طلحه قدم برمی داشت، پس داخل خانه اش شد. در حالی که مملو از مردم بود، پس در این حال او علیه السلام برخاست و گفت: ای طلحه، این چه کاری است که در آن افتاده ای؟ گفت: ای ابا حسن، آیا بعد از آن که آب از سر گذشت! پس علی علیه السلام بازگشت و پاسخی به او نگفت تا آن که به بیت المال درآمد و ندا داد، این درب را باز کنید، ولی گشودن آن را نتوانستند پس گفت: آن را بشکنید، پس شکستند و گفت: این اموال را بیرون آورید، در این حال شروع به بیرون آوردن آن ها کردند و او آن ها را به مردم می داد؛ و خبر آن چه علی علیه السلام کرد به آنان که در خانه طلحه بودند، رسید، از این رو آنان به آمستگي به سوی او حرکت کردند تا آن که طلحه تنها ماند، و خبر آن به عثمان رسید، و بدان سبب شاد گردید، سپس طلحه به آهنگ خانه عثمان حرکت کرد و از او اذن خواست، پس همین که داخل شد، گفت: ای امیر مؤمنان! از خداوند طلب آمرزش می کنم و به سوی او باز می گردم؛ همانا آهنگ امری کرده ام که خداوند میان من و آن حایل شد. در این حال عثمان گفت: همانا تو به خدا توبه کار نیامدی، بلکه شکست خورده آمدی، و خداوند به حساب تو رسد ای طلحه!

سپس او علیه السلام هدف های طلحه را تقسیم کرد و گفت: از این دو حال خارج نیست که یا معتقد است به روا داشتن خون عثمان یا آن را ناروا دارد، یا در این دو امر شک دارد، پس اگر اعتقاد به روا داشتن آن داشته باشد، برای او جایز نیست که بیعت را برای یاری انسانی که خویش رواست، نقض کند، و اگر حرمت آن را معتقد است، بر او واجب است که مردم را از آن بازدارد، عبارت "پنهان" است] یعنی مردم را بازدارد.

و آن یعذر فیه، با تشدید، یعنی کوتاهی کند و آن را انجام ندهد، و اگر در آن شک داشت، بر او واجب بود که از آن امر کنار کشد، و به جانبی رود، ولی او کناره گیری نکرد و تنها آتش فتنه برافروخت، و دیگران را بدان سوخت.

و اگر گویی: امکان دارد که طلحه ابتدا معتقد به اباحه خون عثمان بوده، سپس بعد از قتل او اعتقادش تغییر کرده؛ و معتقد گردیده که قتلش حرام بوده، و واجب است که قاتلانش قصاص شوند.

گویم: اگر بدان اعتراف داشت علی علیه السلام این تقسیم را انجام نمی داد؛ و تنها به

سبب باقی ماندن او بر اعتقادی واحد این تقسیم را انجام داد؛ و این تقسیم با فرض بقای او بر اعتقاد خویش درست است و ایرادی بدان وارد نیست؛ و همچنین بود حال طلحه زیرا از او نقل نشده که گفته باشد: بر آنچه با عثمان کردم پشیمانم. و اگر بگوییم: چگونه امیرمؤمنان علیه السلام گفت: "فما فعل واحدة من الثلاث"، یعنی: "پس هیچ یک از این سه را انجام نداد"، در حالی که یکی از آن ها را انجام داد، زیرا هنگامی که [عثمان] در محاصره بود، قاتلانش را پشتیبانی کرد. گوئیم: مراد او علیه السلام آن است که، اگر عثمان ظالم بود، واجب بود که بعد از قتل او، قاتلانش را پشتیبانی کند و از آنان حمایت کند، و آن کسان که آهنگ ریختن خون شان را دارند، بازدارد؛ و معلوم است که او چنین نکرد، و تنها در حالی که عثمان زنده بود، آنان را پشتیبانی کرد، و آن در این تقسیم داخل نیست.